

اهداء به ارواح پاک ده ها هزار کابلی بی گناه که خون های شان به دست جلادان تنظیمی اسلام سیاسی در طی سالهای 1992 تا 1995 ریخته شده.

## مشکلات آب کابل و راههای حل آن

(بخش اول)

### 1- مسایل آب و آبیاری کابل در گذشته و حال

#### 1.1 - پیش درآمدی بر قضیه :

آب آن ماده حیاتیست که ضرورت به آن در سطح جهان روز به روز بیشتر می گردد، زیرا نفوس جهان به سرعت زیاد می شود (در هر دقیقه 170 نفر)، در حالی که منابع آب همزمان به شدت کاهش می یابند. و این در حالیست که ضرورت به آب در مقایسه با ازدیاد نفوس دو چندان سریع تر گردیده است. قرار تحقیقات منابع المانی (یک) تنها سه در صد از منابع کره زمین، آب شیرین قابل نوشیدن است و بشر تنها به یک در صد از این سه در صد دسترس دارد. از منابع آب شیرین جهان حدود 70 در صد در امور زراعت، 20 در صد در بخش صنایع و تنها ده در صد آن برای مصارف خانگی استفاده می شود. برعلاوه محدودیت منابع آب شیرین، رشد جمعیت، آلودگی منابع آب شیرین و نابودی محیط زیست از عواملی هستند که آینده بشر را به تیره گی می کشاند. در حال حاضر جمعیت جهان در حدود 7 میلیارد نفر می باشد که همه برای بهتر ساختن زندگی در تلاش اند و این تقلا مصرف بیشتر آب را ایجاب می کند، بخصوص که نفوس جهان تا سال 2050 تا 9 میلیارد نفر خواهد رسید. دانشمندان بدین باور اند که کمبود آب در آینده مصیبت بزرگتری را که از تغییرات اقلیم نشأت می کند، در پی خواهد داشت. بخصوص که بسیاری کشورها، آن منابع آب را که قابل تجدید نیستند، استخراج می کنند. به طور مثال عربستان سعودی در دهه 1980 به منظور زراعت و مالداری منابع عظیم آبهای زیر زمینی را در مناطق دشتی استخراج کرد. چون جای آب استخراج شده با آب باران پر نگردید، چند سال بعد آن منابع به پایان رسید و از آن زراعت و مالداری نام و نشانی باقی نماند<sup>1</sup>. این نوع کوتاه نظری ها در کشورهای دیگر بطور مثال در افغانستان، اسپانیه و استرالیا هم صورت گرفته است. صاحب نظران بدین باورند که منابع آب شیرین نسبت به منابع نفت زودتر به پایان می رسند. از بهر مثال در سال 1950 هر فرد اروپایی می توانست به 5900 متر مکعب آب در یک سال دسترس داشته باشد، اعم از آب نوشیدنی و آب به منظور آبیاری. در حالیکه این مقدار آب در سال 2006 به 4100 متر مکعب در سال کاهش یافته و یک تقلیل 1800 متر مکعب در سال و یا 30,5 درصد را نشان می دهد. این واقعیت در مورد قاره های آسیا، افریقا و امریکای شمالی نیز صادق است (جدول 1).

جدول 1 : ذخایر سرانه آب در سال، بین سالهای 1950 و 2006 به متر مکعب

قاره	سال		تفاوت	
	1950	2006	نسبی	فیصدی
اروپا	5900	4100	1800	30,5
آسیا	9600	3300	6300	65,6
افریقا	20600	5100	15500	75,4
امریکای شمالی	37200	17500	19700	52,9

<sup>1</sup> Frankfurter Allgemeiner Zeitung, 12.01.2008, S. 11: Öl oder Wasser

گذشته از افزایش نفوس ضرورت به آب به خاطر آن بالا رفته که از یک طرف توسعه زراعت و صنعت که به آب فراوان نیازمند است، به سرعت پیش می رود و از جانب دیگر کوشش می شود که زمین های بیشتری تحت زراعت آورده شوند که طبعاً مصرف آب را بیشتر می سازد. علاوه بر این، در سالهای اخیر کشورهای صنعتی به منظور رفع کمبود پترول از نباتاتی مثل سویا، شیشم، جواری و غیره جهت تولید بیوایتانول (Bioethanol) استفاده می کنند و این شیوه به سرعت سرسام آور ترویج پیدا کرده و منابع آب را کاهش داده است. طور مثال در سال 2007 تنها در المان حدود 1,5 میلیون هکتار زمین به این منظور مورد استفاده قرار گرفته که در مقایسه با سال 2006 یک افزایش 38 درصدی را نشان می دهد. و این در حالیست که برای تولید یک لیتر بیوایتانول، 4560 لیتر آب به مصرف می رسد (پاورقی 1). همچنان جهش اقتصادی کشورهای در حال رشد و ازدیاد نفوس ضرورت به آب را در این سرزمین ها به سرعت بالا برده است. در این میانه کشورهای صنعتی باعث افزایش گرمی هوای زمین نیز گردیده اند که این مسأله از یک جانب سبب آب خیزی ها و طوفانها شده و از جانب دیگر خشک سالیهای مدهش و خانه براندازی را در قبال داشته است. خشک سالیهای پیهم و آب خیزیهای سالهای 2006 و 2007 خسارات عظیمی به کشور ما نیز به بار آورد. این مصیبتی است که کشورهای صنعتی بر کشورهای فقیر و کم بغل وارد کرده اند. کشورهای صنعتی در مقابل بلایی که خود آفریده اند با امکانات وسیع مالی و تکنیکی که در اختیار دارند، می توانند مقاومت کنند. ولی کشورهای عقب نگهداشته شده کفاره سنگینی در برابر خطاهای کشورهای صنعتی می پردازند. طور مثال در افغانستان (در ولایات زابل، قندهار، هلمند، نیمروز، فراه، هرات، بادغیس، فاریاب، جوزجان، شبرغان، بلخ، قندز، بغلان) پاکستان، هند، ایران، بسیاری از کشورهای عربی، سراسر افریقای شمالی و بعضی از کشورهای امریکای لاتین سالانه در اثر خشکسالی میلیونها هکتار زمین زراعتی به دشت تبدیل می شود (رجوع شود به بخش دوم نوشته نگارنده زیر عنوان "حالت زار پروژه زراعت و آبیاری نیمروز" در پورتال ("افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"). در سال 2008 تنها در ایران 120 شهر و 6000 روستا با مشکل کمبود آب نوشیدنی مواجه میباشند<sup>2</sup>.

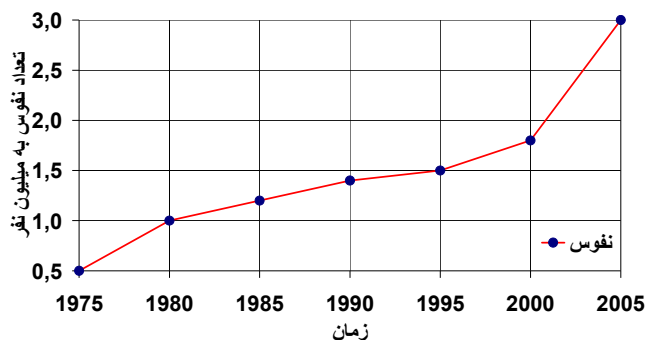
کمبود آب، خواهی نخواهی کمبود مواد غذایی را در قبال دارد که در نتیجه ساکنان این مناطق در منجلاب گرسنگی دست و پا می زنند. چنانچه در افغانستان در سال 2008 قیمت مواد غذایی به صورت سرسام آور بالا رفته و عده ای از گرسنگی جان دادند و عده دیگر علف خوردند. کمبود آب باعث گردیده که کشورهای پرنفوس مانند چین و هند غله کافی تولید نتوانسته، بلکه آنرا از خارج وارد نمایند. از اینرو معاملات غله در حقیقت امر معاملات آب است. علاوه بر این کمبود آب باعث بروز جنجالهای ملی و منطقه یی گردیده، خصوصاً در مناطق پرنفوس جهان زمینه جنگ ها را آماده کرده است. چنانکه عده ای از صاحب نظران المانی را عقیده بر اینست که زور آزمایی به خاطر تصاحب منابع آب شاید باعث جنگ سوم جهانی گردد. دستبرد به سطوح مرتفع جولان در سوریه و استملاک آنها توسط دولت صهیونیستی اسرائیل فقط به خاطر منابع آب آن بود. به قول آقای گیدنون بلومبرگ کارمند محیط زیست خاور میانه یک سوم آب شیرین اسرائیل از بلندی های جولان تأمین می شود. هکذا از چند سال به این طرف منازعاتی به خاطر آب دجله و فرات بین ترکیه و عراق روانست. زیرا ترکیه مقادیر معتدبایی از آب این رودخانه ها را در خاک خود ذخیره می کند و به عراق آب کافی نمی رسد. همچنین کشمکش های جدی بین کشورهای منطقه هند و چین روی استفاده از آب دریای میکان جریان دارد، همانندیکه بین مصر، سودان و اوگندا نیز به خاطر استفاده از آب دریای نیل جنجالهایی بروز کرده است. به همین قسم منازعه آب هلمند بین ایران و افغانستان طی بیشتر از صد سال هنوز یک رویه نگردیده است. و اما مشکلات کمبود آب کابل علل گوناگون دارد. به طور مثال در طول سه دهه جنگ پلانهای برای تأمین آب به منظور زراعت، صنعت و نوشیدن روی دست گرفته نشده و بر منابع محدود آب کابل هنوز بی رحمانه دستبرد زده می شود و دولت ضد مردمی تماشگر بی غرض این صحنه های دلخراش است. شرکت های خصوصی تنها به سود خود می اندیشند و به همین دلیل از سرمایه گذاری در جهت تأمین آب در قراء و قصبات مملکت خودداری می ورزند. از جانب دیگر نفوس کابل در اثر جنگ و عودت مهاجران از خارج کشور، به طور سرسام آور بلند رفته چنانکه در سال 2008 تعداد باشندگان کابل در حدود 4,7 میلیون نفر رسیده است و تا سال 2010 تا حدود 5 میلیون نفر خواهد رسید، در حالیکه قبل از تجاوز شوروی کمی بیشتر از نیم میلیون نفر بود (دیباگرام 1).

<sup>2</sup> صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش ایران، مورخ 9 اپریل 2008.



**تصویر 1:** کودکان منتظر آب در نزدیکی باغ بابر در کابل، 2007.

ازبید نفوس در کابل بین سالهای 1975 تا 2005



**دیاگرام 1:** افزایش تقریبی نفوس کابل که بعد از سقوط طالبان شدت یافته.

چنانکه دیاگرام 1 نشان می دهد، افزایش گراف نفوس کابل سیر صعودی شدید داشته و به سرعت بالا می رود. نفوس مجموعی افغانستان با وجود دهها سال جنگ از 8,1 میلیون نفر در سال 1950 به 25,1 میلیون نفر در سال 2005 افزایش یافته و قرار پیش بینی مؤسسه ملل متحد تا سال 2030 به 60,1 میلیون نفر می رسد [5]. بر خلاف جوامع صنعتی که کهن سالان در آن اکثریت افراد جامعه را تشکیل می دهند، 45 درصد جامعه افغانی را کودکان و نوجوانان زیر سن 14 سال می سازد [5]. از اینرو افغانستان یکی از جوانترین کشور های جهان است که نیروی جوان آن پیوسته بیشتر می شود [5]. ولی با تأسف باید نوشت که دولت دست نشاندۀ افغانستان این نیروی عظیم بشری را از نظر انداخته و حتا سرنوشت آنها را در آتش جنگی که بیگانگان افروخته اند پیوند زده، از این نیرو حد اقل استفاد را به خیر مردم نمی کند. چنانکه میلیونها کودک از رفتن به مکتب محروم اند و صد ها هزار کودک و نوجوان مملکت، در شهر ها، مخصوصاً در کابل مصروف پیدا کردن یک لقمه نان بوده و حتا در زباله ها سرگردان شده و جوانی آنها چنین بیرحمانه به باد فنا می رود (تصاویر 2 و 3).



**تصویر 3:** نوجوانان در حال جست و جو در زباله های شهر کابل.



**تصویر 2:** کودکان در حال جست و جو در زباله های شهر کابل.

چنانکه قبلاً تذکر یافت، نفوس کابل به سرعت افزایش می یابد و این در حالیکه که ساحه شهر بدون کنترل در حال توسعه است که خود مشکلات بیشتر بالخاصه در جهت تأمین آب نوشیدنی خلق می کند. همچنین سطح آب دریاها و آبهای زیر زمینی بسیار پایین افتاده، بیشتر از 80 درصد چاه های کابل تا سالهای 2005 خشک گردیده و مردم کابل با مشکل شدید کمبود آب مواجه اند که بار این مشکلات نه بر دوش مسئولین دولت، تجار و سرمایه دار، بلکه بر دوش زنان و کودکان فقیر کشور سنگینی می کند (تصویر 1).

در این رابطه نه تنها دولت افغانستان بلکه حامیان بین المللی آن نیز مرتکب خیانت های عظیم گردیده اند، چنانکه مردم را به شدت به شهرنشینی ترغیب می کنند که این خود موجب تراکم نفوس در شهر ها می گردد. آنها از یک جانب مناطق جنگ را به بهانه مبارزه با تروریسم توسعه داده خوف و رعب را دامن می زنند. از جانب دیگر زمینه کار را در ولایات کشور مهیا نکرده اند. علاوه بر این بسیاری مؤسسات داخلی و خارجی در کابل تمرکز یافته اند که این به نوبه خود باعث می گردد تا مردم برای کارایی به کابل هجوم بیاورند. علاوه بر این از جهات مختلف دیگر نیز به منابع

موجود آب کابل بیرحمانه دستبرد زده می شود که در نتیجه ضرورت آب به شدت بالا رفته می رود. خشک سالیهای متواتر و بی توجهی اداره مستعمراتی به این معضله بیشتر از پیش افزوده است. همین چند هفته قبل یک بیرل آب در خیرخانه به 50 افغانی خرید و فروش می شد در حالی که عرضه کم و تقاضا خیلی زیاد بود. قرار معلومات پروگرام انکشافی مؤسسه ملل متحد (UNDP)، در مجموع صرف 23 درصد مردم افغانستان به آب نوشدنی دسترس دارند و این در حالیست که قرار اظهارات وزارت انکشاف شهری<sup>3</sup> جمعیت کابل در 10 تا 15 سال آینده به هفت تا هشت میلیون نفر می رسد.

اگر به مشکل کمبود آب کابل توجه نگردد، کابلیان مظلوم دیر یا زود به خاطر کمبود آب دستخوش فاجعه عظیم انسانی خواهند شد. ولی دولت دست نشانده اجنبی خمی به ابرو نمی آورد، چنانکه هشت ثور 1387 را در حالی جشن گرفتند و طربها کردند که مردم فقیر کشور از گرسنگی نان قاق و سبوس جست و جو می کردند ولی کمتر می یافتند. نگارنده صحنه ای را در تلویزیون آریانا دید که اطفال خرد سال سبوس (نان قاق) را که در سابق به حیوانات خورنده می شد، به آب تر کرده می خوردند. و این صحنه های دلخراش مصادف با روز هایی بود که دولت پوشالی در قدم منحوس هفت و هشت ثور 1387 بد مستی می نمود و مسیر رسم و گذشت موثر های دولتمردان بی پروا و بی مسولیت را آبپاشی می کرد. در عین زمان ملا ها جیره خوارش مزورانه تبلیغ اسلامی سر داده بودند. شرم آور تر از همه اینکه روشنفکران خود فروخته و درباری در حالیکه به جمع ملا ها پیوسته اند، آیتی از حقوق بشر می خواندند. چنانکه عکس ها و اسناد تاریخی نشان می دهند، محیط کابل در گذشته سرسبز بوده است. سطح آب چاه هاییکه در اواسط دهه 1960 در اعماق 2 تا 3 متر قرار داشت، دیربست که تا اعماق 10 تا 15 متر و بیشتر از آن فرو کاست نموده اند. سؤال در اینجا است که چرا سطح آبهای رویزمینی و زیر زمینی پایین افتاده اند. آیا عوامل این تغییرات تنها طبیعت است و یا اینکه اولیای امور و باشندگان شهر سبب چنین تغییراتی پنداشته می شوند و یا هر دو؟ در این رابطه در مباحث بعدی صحبت می گردد.

در هر حال، میلیونها کابلی، مانند سایر وطنداران ما در ولایات، به منابع آب ستره نوشیدنی دسترس ندارند، در حالی که حق دسترس به آب نوشیدنی از جمله حقوق اولیه پنداشته می شود و این ضرورت حیاتی صحت و حرمت انسان است. در منشور مؤسسه ملل متحد قید گردیده که "هر انسان روزانه باید حد اقل به 25 لیتر آب پاکیزه دسترس داشته باشد". قرار معلومات این مؤسسه بیشتر از یک میلیارد انسان، من جمله هم میهنان ما، به این ماده حیاتی دسترس ندارند. و این در حالیست که سالانه بیش از 60 میلیارد متر مکعب آب از افغانستان بیهوده خارج می شود و آب نوشیدنی در بوتل ها از خارج وارد گردیده و هر بوتل یک و نیم لیتره آن در بدل 50 یورو سنت یا 25 افغانی به فروش می رسد.

لذا حل معضله آب به منظور نوشیدن و زراعت و آبیاری و صنعت غرض پلانسازی انکشاف شهری از اهمیت عظیمی برخوردار است. در صورتی که آب کافی تهیه نگردد و آبرسانی به طور عادلانه صورت نگیرد، انکشاف اجتماعی اصلاً ناممکن بوده و مشکلات اجتماعی - اقتصادی و حفظ الصحه محیطی و فقر و تنگدستی حل نمی گردند (1). با تهیه آب به منظور زراعت امکانات آن موجود است که از یک جانب تعداد زیاد زارعان کشور که اکثریت باشندگان افغانستان را تشکیل می دهند، صاحب کار شوند و از جانب دیگر با سرمایه گذاری کم، تولید بیشتر صورت گیرد (2)، ص 80]. آب کلید پیشرفت مداوم جامعه بشری بوده و حربه مقابله با گرسنگی است.

این رساله بدون تفسیر و تفصیل مسایل آبشناسی، نگاشته می شود، زیرا که عموم خوانندگان ارجمند را مد نظر دارد. بنا بر آن کوشش می گردد که مشکلات آب کابل به منظور نوشیدن و آبیاری به صورت مختصر مورد مذاقه قرار گرفته و راه های خروج از آن پیشکش گردند. به امید آنکه کابلیان عزیز بیشتر از این با وجود "آب در کوزه تشنه لبان نگردند" و کابل خرمی گذشته اش را باز یابد. به امید روزی که این شهر بار دیگر به زیبایی هایش که شایسته آنست و در دامن آن پرورش یافته و انکشاف کرده، برسد.

## 2.1 - اوضاع طبیعی کابل :

کابل در شرق افغانستان در یک حوزه فرو افتاده که در حصار کوهستانها می باشد و حدود 1600 کیلو متر مربع وسیع است؛ قرار دارد. این حوزه فرو افتاده که در جنوب از گلباغ آغاز شده و در شمال تا دامنه های کوه صافی میرسد در غرب به کوه های پغمان پیوسته بوده و در سمت شرق تا دور و بر لته بند امتداد می یابد. این منطقه که ارتفاع آن از سطح بحر بین 1760 تا 1900 متر قرار دارد، در اثر حرکات طبقات زمین در امتداد شکستگی های بزرگ به وجود آمده [3] در طول چندین میلیون سال به آهستگی نزول کرده و باعث آن گردیده که در بین آن ترسبات ضخیم به وجود بیاید. در اعماق این حوزه فرو افتاده احجار قدیمی قرار دارند که با گذشت زمان سخت شده و غیر قابل نفوذ آب گردیده اند. ولی در سطوح بالایی این حوزه "کاسه مانند" ترسبات جوان وجود دارد که متناسب با ساختار های خود قابلیت نفوذ آب را دارند. کوهستانهای دورادور این حوزه از احجار مختلف کریستلی و کهنسالی ساخته شده اند که عمرهای متفاوت داشته، تغییرات و تحولات زیادی را از سر گذرانده اند. احجار این کوهستانها با گذشت میلیونها سال در جریان فرسایش طبیعی تخریب شده و از دورادور حوزه به داخل آن که قسماً تحت آب قرار داشت منتقل شده و در آنجا ترسب کرده اند. بسیاری این ترسبات از ریگ ها، ریگ سنگها، جگله سنگ ها و احجار آهکی متشکل بوده که ضخامت آنها تا 600 متر میرسد و طبقات آبرگیر را می سازند. به این ترتیب در حوزه فرو افتاده کابل سه طبقه احجاری از ریگ ها و جگله های

<sup>3</sup> صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ 6 می 2007.

انتقالی ساخته شده اند که به موازات دریا های کابل، پغمان و لوگر قرار داشته، دارای مسامه های زیاد بوده و آب را در خود ذخیره کرده می توانند. در بعضی جاها ریگ ها و جغله ها با هم سمند شده و کانگومیرات (Conglomerate) ها را به وجود آورده اند. مردم کابل به این احجار سخت شده "منگ" می گویند که باعث نقصان در قابلیت ذخیره و بازدهی آب طبقات می گردند. در قسمت های تحتانی این طبقات آبدار لایه هایی مرکب از احجار آهکی و احجار ریزه دانه به مثابه مانع قرار دارند که در آن آب نفوذ نمی تواند. در عصر یخچالی زمین، در سطح بالایی این طبقات آبیگر، یک طبقه از لوس (شبهه گل رُس) ترسب کرده و احجار آبیگر را پوشانیده و باعث گردیده که در بسیاری جا ها آب به طبقات آبیگر نفوذ کرده نتواند. لذا در همچو مناطق آب های باران به سطح زمین به جریان افتیده و گاهگاهی باعث آبخیزی می گردد.

در قسمت های وسطی این حوزه فرو افتاده که آبهای روپزمینی از آنجاها بیرون رفته نمی توانند، نیزار ها، باتلاق ها و چمنزار ها به وجود آمده و محیط خاص نباتی و حیوانی را ساخته اند، مانند چمن های بینی نیزار، جبه زار های اطراف میدان هوایی کابل، دلدزار های منطقه حسن خیل، جبه زار های کارته چهار، چمنزار های خواجه بغرا، ده کیپک و وزیر آباد، نیزار های کول حشمت خان و غیره<sup>4</sup>. تبخیر دوامدار در همچو مناطق باعث ازدیاد نمک در طبقات زمین گردیده و آب عده ای از چاهها را شور نموده است، به طور مثال در بعضی از مناطق خیر خانه و اطراف میدان هوایی کابل.

حوزه فرو افتاده کابل توسط کوه های شیردروازه، آسمایی و علی آباد به دو بخش تقسیم میشود. سمت شرق این حوزه شامل شهر کهنه و شهر نو کابل گردیده و تا مناطق کارته پروان، خیر خانه، شش درک، بگرامی، پلچرخ، میدان هوایی کابل و اطراف آن و دامنه های کوه صافی میرسد. سمت غرب این حوزه از مناطق گلباغ شروع شده، ساحه چهاردهی را احتوا نموده تا پغمان و دور و بر گذرگاه و دهمزنگ می رسد (تصاویر 4 و 5).



**تصویر 5:** نواحی از بخش غربی حوزه فرو افتاده کابل. مناطق غرب چهاردهی که قبل از جنگ سر سبز و شاداب بود.



**تصویر 4:** گوشه بخش شرقی حوزه فرو افتاده کابل. مناطق کارته پروان و خیر خانه. تابستان 2002.

جریان آبهای روپزمینی چون دریا های کابل، پغمان و لوگر باعث تغییراتی در حوزه فرو افتاده کابل گردیده است. از بهر مثال این دریا ها در بعضی قسمت ها طبقه لوس را از میان برده و طبقات پایینی را عریان کرده که باعث نفوذ آب در این طبقات شده است. این دریا ها چندین بار باعث دگرگونی و تغییر شکل این حوزه گردیده اند. جالب توجه است که دریای کابل همزمان با مرحله چین و تاب خوردن کوه های اطراف آن وجود داشته است. از بهر مثال در منطقه پل آرتل دیده می شود که با گذشت زمان کوه های آسمایی و شیر دروازه که در اصل با هم پیوست بوده اند بالا آمده، توسط دریای کابل خورده شده و در سطح زمین از هم جدا شده اند. این بدان معنی است که همزمان با خیزش این کوهها، دریای کابل مسیر خود را تخریب کرده و مواد آنرا انتقال داده که در نتیجه شکل امروزی را به خود گرفته است. همچنین در گذشته های دور منطقه تنگی غارو مسدود بوده و آب از آن عبور کرده نمی توانست. از اینرو در ساحه کابل بحیره کوچکی به وجود آمده که در آن ترسباتی به ضخامت چندین صد متر صورت گرفته است. سر انجام در یک زمان دیگر آب این بحیره زیاد شده و از طریق تنگی غارو راه خود را به طرف شرق باز کرده و مقدار زیاد ترسبات حوزه را با خود برده و سطح ترسبات آن بحیره را چقور کرده است. نواحی که از دستبرد دریا های کابل و لوگر دور بودند، به صورت تپه ها باقی مانده اند. مانند تپه های مرنجان، تپه بی بی مهرو، تپه شیر پور، تپه های سیاه سنگ و غیره که همه بقایای ترسبات به هم پیوسته ای بوده اند؛ که اینک از هم جدا افتیده اند. با آنهم گاهگاهی که دریای کابل در اثر رسوبات مسیر خود را خودش بند می ساخت، باعث آن می شد که آبخیزی صورت بگیرد. در نتیجه ترسباتی صافه مانند و در سطوح هموار در دو طرفه دریا های کابل، پغمان و لوگر به وجود آمده که دارای خاک های خوب زراعتی می باشند. حوزه فرو افتاده کابل قابلیت های زیر را دارد:

<sup>4</sup> این محیط های زیبایی زیست که در چگونگی آب و تاب کابل نقش مثبت و مؤثر داشتند، در اثر بی توجهی اولیای امور همه از بین رفته اند و در آنجا ها قسماً آبادیها صورت گرفته است.

1 - خاک های خوب زراعتی و امکانات خوب زراعت، مالداري و باغداری.  
2 - امکانات خوب آبیاری، زیرا تشیب منطقه و دریا حتی امکانات رساندن آب به دامنه کوهستانها را دارد. به قسم مثال در طول صد ها سال بالا حصار کابل از دریای کابل آبیاری می گردید، با وجود آنکه از سطح دریای کابل بیشتر از 100 متر بالاتر قرار دارد.

3 - امکانات خوب ذخیره آب در طبقات پائین.

4 - اوضاع مساعد اقلیمی، چنانکه حد اوسط حرارت در ماه جنوری به منفی 3 درجه سانتی گراد و در جولای به 25 درجه سانتی گراد می رسد. تفاوت ارتفاع، تفاوت حرارت را باعث گردیده، لذا مناطق فرو افتاده گرم و ارتفاعات سرد اند. از اینرو وزش نسیم سرد بهاری که از دامنه های هندوکش از کوهستانهای سالنگ و پنجشیر منبع می گیرند نه تنها لاله های کوهدامن و کوهستان را در بهار خندان و شگوفا می سازند، بلکه سر و روی کابل را نوازش کرده، باعث آن گردیده که در شب های تابستان هوای کابل معتدل و گوارا گردد.

مقدار بارندگی که به صورت معمول بین ماه های قوس و ثور صورت می گیرد به طور اوسط به 330 ملی متر در سال می رسد. به این ترتیب حوزه فرو افتاده کابل دارای اقلیم نیمه قاره نیست، یعنی این که این مقدار بارندگی برای نموی بسیاری نباتات کافیت تا به ثمر برسند [2، ص 24]. بارندگیهای بیشتری که در کوهستانهای دورادور کابل صورت می گیرد، دریا های این مناطق را در بهار و شروع تابستان تغذیه می کنند که این دریا ها به نوبه خود آبهای زیر زمینی را تغذیه می نمایند. لکن با پایان یافتن ذوب برفها، دریاها و مذكور نیز خشک می گردند.

چنانکه در بالا تذکر یافت، احجار مسامه دار حوزه فرو افتاده کابل توسط یک طبقه گل لوس پوشانیده شده که قابل نفوذ آب نیست. این مسأله که زمانی به حیث مصیبت ملی تلقی می شد، امروز باید سعادت ملی خوانده شود، زیرا که طبقات لوس از نفوذ گنداب ها و فضله آبها به طبقات آبهای زیر زمینی را محافظت می کند. در نتیجه یک مقدار این گندابها در سطح زمین به جریان افتیده و تبخیر می شوند و آبهای زیر زمینی تا حدودی از نفوذ آن همه کثافات در امان می مانند.

### 3.1 - سیر تاریخی شهر کابل :

مشخصه عمده حوزه فرو افتاده کابل در دامن تاریخ موجودیت ساحات وسیع زراعت و آبیاریست که از فیض دریا های کابل، پغمان و لوگر سر سبز و شاداب گردیده بودند. چون دریا های کابل، پغمان و لوگر تشیب طبیعی کافی دارند، این دریا ها با اضافه اقلیم مساعد از گذشته های بسیار دور امکانات زراعت و آبیاری را مهیا ساخته و زمینه آنرا مساعد کرده اند تا کابل به مثابه یکی از کانونهای مدنیت های کهن گیتی به حیث مرکز تجاری، اداری و فرهنگی در طول هزاران سال رشد نماید. کابل به روایت تاریخ در 2000 سال قبل از میلاد مسکون بوده که این منطقه مسکونی در شیوه کی قرار داشته است. این شهر از زمانه های دور، بین دو حوزه متمدن قدیم یعنی گندهارا در غرب و تاکسیلا در شرق موقعیت داشته و با هر دو حوزه روابط گسترده تجاری و فرهنگی بر قرار کرده بود. "کابل نظر به موقعیت و مکان خویش از ابتدا مرکز تجارت دو منطقه عظیم آسیا یعنی هندوستان و ترکستان بوده است و به قول هیروdot مؤرخ یونانی مال التجاره کابل در تمام بازار های یونان و روم مشتری داشته است" (دو ص 23). کوروش در سال 550 قبل از میلاد و اسکندر مقدونی در سال 327 قبل از میلاد از این شهر عبور کرده اند. در اولین سده بعد از میلاد بالا حصار کابل به صورت دژ دفاعی به وجود آمده است. چنانکه آثار متعدد بودایی من جمله معبد چکری نشان می دهند، کابل در عصر کوشانیها مرکز فرهنگ بودایی گردید. این شهر در سال 987 در عصر غزنویان توسعه پیدا کرده و بالاخره در عصر مغلان در سال 1504 به حیث پایتخت شناخته شد. اساس خطوط عمده شهر امروز کابل در عصر ظهیرالدین بابر گذاشته شده و شگوفایی های زیادی را پشت سر نهاده است. کابل در واقع به حیث مرکز اداری و مرکز آماده گیری برای لشکر کشی ها جانب هندوستان پیوسته رونق تازه می یافت. بابر در شهر کابل اساس هفت باغ بزرگ را نهاد، مثل باغ بابر شاه، باغ الم گنج، باغ شهر آرا، باغ جهان آرا، باغ علی مردان، باغ عمومی و غیره که پسانتر حوض های آب هم در آنها ساخته شد و همه از آب دریای کابل فیض می بردند (تصاویر 6 و 7).



Babur's Garden, central axis, 1842  
(Source: Afghanistan calendar 1987, 1986)

تصویر 7: باغ بابر، نگاه از شرق به طرف غرب، 2006.

تصویر 6: محور مرکزی باغ بابر در سال 1842.

کابل قبل از زمامداری بابر و به خصوص بعد از آن باغستان بزرگی بود که در آن هزارها باغ خرد و بزرگ به شادابی حوزه فرو افتاده کابل می افزودند. از بهر مثال کافییست از چند تایی آن نام گرفته شود مانند باغ بالا، باغ قاضی، باغ عمومی، باغ زنانه، باغ نور افشان، باغ میرزا نعیم، باغ بدگر، باغ بهشت، باغ مهتاب، باغ بنفشه، چهار باغ، نیله باغ، ناصر باغ، باغ وزیر، باغ دارالامان، باغ چهلستون، باغ وفا، باغ لطیف، باغ رئیس، باغ وکیل، باغ قلم الدین به اضافه هزارها باغ دیگر که در چهاردهی، پغمان، شیوه کی و مناطق حومه کابل قرار داشتند مثل گلباغ، قره باغ و استالف با تفرجگاههای بهزادی و خواجه سیاران و غیره. در مجموع در ولایت کابل حدود صد هزار [4] باغ خرد و بزرگ وجود داشت که نشانه ای از فراوانی و مدیریت خوب آب می باشد.

باغ لطیف در حومه کول حشمت خان جای مسابقات پهلوانی و محل تجمع عیاران کابل بود. شاعری، زیبایی های باغ لطیف را به شعر کشیده و هنرمند شهیر کشور آقای استاد خلاند آنرا به آهنگ "دلبرکم بیا به کابل بریم" سروده که در مورد باغ لطیف چنین گوید:

باغ لطیف است خوش و دلپذیر      سیر گل و سوسن و سنبل بریم  
دلبرکم بیا به کابل بریم

جالب توجه است که با وجود آنکه قلمرو بابر شاه از هندوستان تا روسیه می رسید، او علاقه مند بود در کابل اقامت کند و هم در آنجا دفن شود. تاریخ نویس شهیر کشور استاد احمد علی کهزاد در اثر گرانهای خود به نام بالاحصار (سه، ص 72) از یاداشتهای بابر و دخترش گلبدن بیگم نقل قول کرده می نویسد که: "علاقه بابر به کابل به عشق رسیده بود و تا آخر عمر که صاحب امپراتوری عظیمی شد، کابل را به هیچ یک از پسران و دختران و بستگان خود حتی به اسم هم نداد و آنرا خالصه خویش باقی گذاشت." عامل عمده این علاقه مندی بابر به کابل زیبایی، شادابی، طراوت و آب و هوای خوشگوار این شهر بود. خوانندگانی که به طراوت فراوان و مرغزارهای بی شمار و زیبایی های جویبار کابل در عصر بابر و بعد از آن علاقه مند باشند، می توانند به کتاب بالا حصار علامه کهزاد و به کتاب پادشاه نامه مراجعه نمایند. صایب تبریزی در سفری به سوی هند به کابل رسیده و از سرسبزی و شادابی این شهر به حیرت افتیده و قصیده ای در وصف آن سروده که زیبایی های کابل را تعریف می کند که اینک دو بیت از آن از بهر مثال ذکر می گردد:

### کابل

خوشا عشرت سرای کابل و دامن کهسارش      که ناخن بر دل گل می زند مژگان هر خارش  
ز وصف لاله اورنگ بر روی سخن دارم      نگه را چهره خون سازم ز سیر ارغوان زارش

همچنانکه شاعر معاصر مرحوم ضیای قاریزاده گوید:

### مشک تازه

مشک تازه می بارد، ابر بهمن کابل      موج سبزه می کارد، کوی و برزن کابل  
ابر چشم تر دارد، سبزه بال و پر دارد      نگهت دگر دارد، سرو و سوسن کابل  
آب سرد پغمانش، تاک و توت پروانش      زنده می کند جاننش، طرفه مامن کابل

هکذا آقای تیمور شاه تیموری شاعر معاصر افغان در وصف بهار کابل غزلی سروده که بیتهای آن ذکر می گردد:

کابلستان گر روی، بینی بهشت عنبرین      صد هزاران تاج پر گل زیر سر دارد بهار

شعراى زيادى در وصف كابل و بالا حصار آن شعر سروده اند، من جمله ملك الشعراى زمان محمد طالب آملى، چنانكه گويد:

خور در ارگ كابل مى بگردان كاسه پى در پى كه هم كوه است و هم دريا و هم شهر است و هم صحرا

يكى از سلاطين مغولى هند، كابل را در موسم بهار باغى از باغستان بهشت دانسته و سلطان ديگر بابرى هند در وصف كابل گويد: كابل در فصل بهار و موسم گل چنان زيباست، كه حين ورود به آن كفشها را بايد از پاى بدرآورد، مبادا گلهايش زير پا گردند. طالب آملى در وصف بالا حصار كابل چنين فرمايد:

نه چون كابل به عالم هست شهري نه زين سان قلعه در آفاق جايى

تيمور شاه ابدالى در سال 1773 بار ديگر كابل را به حيث پايتخت كشور انتخاب كرد. علاوه بر اين كابل از دير زمانى مركز تجارتى بين اقوام اروپايى و آسياى مركزى به حيث نقطه تلاقى به جانب هند شناخته شده بود. انگليس ها در تجاوز سال 1839 بر افغانستان كابل را تسخير کرده و در سال 1842 به خاطر انتقام، بخش هاى از آن شهر زيبا را آتش زدند.

در عصر امير شيرعلى خان فعاليت هاى گسترده عمرانى در كابل آغاز گرديد. در دوره امير عبدالرحمان خان در سالهاى دهه 1880 كابل بنا بر پروگرام انگليس ها به حيث مركز تجارتى و سوق الجيشى در چهار مرحله آباد شد. امير حبيب الله خان پلانىهاى عمرانى كابل را توسعه داده و شاه امان الله خان آنرا گسترده تر انكشاف بخشيد. اعليحضرت شاه امان الله خان در نظر داشت آن شهر زيبا را زيبا تر و صنعتى بسازد، چنانكه پلان هاى بنيادى طرح کرده سرک های مثل سرک دارالامان را آباد و ماستر پلان شهر كابل را روى دست گرفته، آب نوشيدنى را از پغمان به كابل رساند. ولى افسوس كه آن پادشاه ترقىخواه به دسيسه انگليس و به كمك ملاهاى داخلى، من جمله خانواده مجددى، مجبور به ترك وطن گرديد.

بدین ترتیب شهر كابل دوره هاى متعدد و فرود و فرازهاى زيادى را از سر گذشته انداخته است. اعمار ساختار هاى مدرن اين شهر در چوكات ماستر پلان در دهه 1960 توسط روسها آغاز گرديده و تا سال 1993 ادامه يافت. اين پلان خطاهاى نا بخشودنى بسيار داشت چنانكه ساختار اصلى و طبيعى شهر را كه در طى هزاران سال شكل گرفته بود، از اساس دگرگون كرد. دولت افغانستان چه در زمان ظاهرشاه و چه هم در زمان داوود خان به اين دست درازى هاى روسها وقعى نگزارده و ناظر بى غرض صحنه بودند. روسها در سال 1979 بر افغانستان تجاوز نموده، كابل را تسخير کرده و آنرا به قرارگاه اصلى خود تبديل نمودند. اولين جنايت تاريخى را بعد از انگليس ها و روسها در حق شهر كابل، خلكيها و پرچميها مرتكب شدند. چنانكه بخش هاى از كابل در سالهاى جنگ بمباران و تخریب شد و مرغزارهاى آن به سنگر هاى جنگ تبديل شده درختان آن از بين رفت. به گونه مثال درختان دو طرفه سرک دارالامان را كه در عصر امانى در چهار رسته غرس شده بودند و درختان باغ قصر دارالامان را، به بهانه اينكه مجاهدين خود را در عقب آنها ستر و اخفا مى كنند، از بين بردند. با همين بهانه درخت هاى دو طرفه سرک كابل - پروان را از بيخ و بن قطع كردند. علاوه بر اين هزاران درخت نيله باغ، آن جنگل باغ قديمى و زيبا را، كه در چهاردهى كابل به موازات سرک دارالامان موقعيت داشت، از بين بردند. مضاف بر اين، پلان انكشاف شهري را دو دسته به ارباب روسى تقديم کرده و شهر را به منظور كسب موفقيت در جنگ، از اساس دگرگون ساختند. آنگاه پرچميهاى خيانتكار در يك کودتا، كابل عزيز را دزدانه به دست برادران رضاعى اخوانى خود سپردند تا دمار از جان آن شهر نازنين بر آرند (تصاویر 8، 10 و 11).



تصویر 9: قصر دارالامان، مظهرى از هويت ملي، آزادى و ديموکراسى و پيشرفت عصر فرخنده امانى قبل از تخریب.



تصویر 8: قصر دارالامان كه بر اثر جنگهاى احزاب اسلامى تخریب گرديد.





**تصویر 10 :** قصر چهلستون که بر اثر جنگ های احزاب اسلامی تخریب گردید.

**تصویر 11 :** مناطق تخریب شده شهر کابل توسط احزاب اسلامی که در بعضی از آنها مردم زندگی می کنند.

کابل بر اثر جنگهای داخلی در سالهای 1992 تا 1995 به دست جلادان تنظیم های به اصطلاح "اسلامی" چون مسعود - ربانی، گلبدین، سیاف، محقق، خلیلی، مزاری، دوستم و شرکای شان به تل خاک و خاکستر بدل شد. در اثر این جنگ ها خون حدود 60 هزار نفر از باشندگان بی گناه آن به خواست این جنایت کاران ریختانده شده، ثروت های مادی و معنوی آن به یغما رفته و صد ها هزار نفر از باشندگان این شهر آواره و بی خانمان گردیدند. این جلادان میلیارد ها دالر ثروت های شهر را تاراج کرده و پایتخت را در مزدوری اجانب به خاک و خون گشتانیدند. باید یاد آوری گردد که جنایات اقتصادی که بر شهر کابل از جانب جلادان اسلام سیاسی وارد آمد، چنان عظیم است که در قیاس نمی گنجد. قرار تخمین وزارت تجارت و صنایع وجه این خساره ها سر به دو صد میلیارد دالر می زند. تنها اعمار مجدد قصر دارالامان به دوصد ملیون دالر نیاز دارد. همینگونه قصر چهلستون، صد ها ساختمان دولتی، مکاتب، پوهنتون، ادارات، فابریکه ها و خانه ها و کاشانه های مردم همه تخریب شدند. این خرابه ها مدت های طولانی قلب کابل را خونچکان و وحشت احزاب به اصطلاح "اسلامی" را به مثابه جنایتکاران قرن در خاطره ها زنده نگه خواهد داشت (تصاویر 8، 10 و 11).

بعد از این وحشت احزاب اسلامی، در سال 1995 شهر به دست از گور برخاستگان تاریخ یعنی طالبان افتید که باقی آثار تاریخی این شهر را از بین بردند و قلب تپنده کابل را در سینه اش خاموش کردند. جالب اینست که ویرانگران کابل، اعم از خلیفها و پرچمیها و اخوانیها و طالبان چون برادران رضاعی یکدیگر اینک در ولسی جرگه، مشرانو جرگه و کابینه در شهری که به دست خود ویران کرده اند، غنوده و در جبهه نام نهاد ملی جمع شده و بر جنایات شان نظاره و افتخار کرده و از خون شهدای این شهر به دالر معاش می گیرند.

اعمار مجدد کابل بعد از سقوط طالبان در سال 2002 آغاز گردید که متأسفانه بدون کدام طرح علمی و سالم کاملاً خود سرانه هنوز جریان دارد. در نتیجه از زیبایی های طبیعی شهر به شدت کاسته شده و چهره آن شهر نازنین و رخساره آن گلستان ارم را کریه و زشت کرده اند. مناطق سبز کابل پیوسته برای ساختمانهای هشت رخ و نه گرد نقشه های وارداتی پاکستانی و ایرانی و عربی و اروپایی و ساختمانهای عصر حجر جا خالی می کنند. زورمندان و جنگسالاران خود سرانه به حریم شهر تجاوز می نمایند، زمین های مربوط به ملکیت عامه را تصاحب کرده و مطابق میل خود دگرگون می سازند و دولت افغانستان در ظاهر نظاره گر بی دخل این صحنه های دلخراش است. قرار اظهارات آقای یوسف پشتون وزیر توسعه شهری دولت دست نشانده افغانستان با رادیوی بی بی سی<sup>5</sup> " در حال حاضر روزانه صد ها جریب زمین از سوی قدرتمندان به گونه غیر قانونی غصب می شود. به گفته آقای یوسف پشتون، در حال حاضر در حدود سه ملیون جریب زمین در افغانستان به گونه غیر قانونی تصرف شده که بخش اعظم آن در ولایت های کابل و بلخ است. آقای پشتون می گوید که برنامه های توسعه شهری در برخی مناطق از جمله کابل به دلیل اینکه فرماندهان سابق محلی اراضی دولتی را به زور تصرف کرده اند، عملی نمی شود. او گفت که اکنون غصب زمین های دولتی روز به روز زیاد می شود. او می گوید که روزانه یک هزار تا یک و نیم هزار جریب زمین را در سراسر افغانستان از دست می دهیم. آقای یوسف پشتون گفت 50 در صد خانه های مسکونی شهر کابل به صورت غیر قانونی ساخته شده است. او از شهرک سازی توسط شرکت های خصوصی هم انتقاد کرده گفت که این شرکت ها بدون برنامه ریزی شهری این کار را انجام می دهند. او اضافه کرد که مسؤلان برخی از شرکت ها نه تنها از حدود تعیین شده برای شهرک ها فراتر رفته اند، بلکه شرایط توسعه شهری را هم در نظر نگرفته اند." این اظهارات یک وزیر بی صلاحیت و تماشابین، دست نشانده دولت افغانستان و وزرای خیانتکار آنرا به وجه احسن نشان می دهد. جالب این است که آقای پشتون از زمینخوارانی چون دلگی مشر قسیم فهیم یاد می کند که تا چندی قبل با ایشان در میز کابینه همکاسه بود. بنا بر آن اگر آن یکی جنایتکار و زمینخوار است که هست، این دیگری همکاسه و همخوابه اوست. از این رو نه تنها مزدوران خلقی - پرچمی

<sup>5</sup> صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ 19 اپریل 2008.

و اخوانی مسؤول برپادی شهر کابل اند، بلکه دولت دست نشانده، من جمله وزرای توسعه شهری و شاروال های کابل در برپادی شهر به صورت مستقیم دخیل بوده و نقشی کمتر از جنایتکاران ندارند.

بدین شرح، شهر زیبا و تاریخی کابل که سرسبز بود و آب کافی داشت، قدم به قدم از سر سبزی تهی شده و هر روز یک گام به فاجعه نزدیک تر ساخته شده می رود. در حالیکه سر سبزی و شادابی شهر نه تنها به زیبایی شهر می افزاید، بلکه بر روح و روان باشندگان آن تأثیر می گذارد. مناطق سبز حیثیت شش شهر را دارند تا مردم را از گندیدگی و کثافت رهایی دهد. از اینرو ضرور است که تضاد بین طبیعت و شهر به حد اقل تقلیل یابد. در این رابطه اعمار کانالیزاسیون و تمدید نل های آبرسانی، صیانت از محیط زیست، انکشاف زراعت و باغداری و احیای ساختار های عنعنه ئی مددگار اند که همه به آب نیازمند اند.

#### 4.1 - استفاده عنعنه یی از منابع آب در کابل :

کشت و زراعت در کابل به طرز عنعنه یی به سه طریق صورت می گیرد که شامل شیوه آبیاری، للمی و استفاده از آبهای چشمه و کاریز است. معمول ترین این شیوه، آبیاری از آب دریا ها می باشد که از این آب غرض نوشیدن هم استفاده می شد و هنوز هم می شود. از آب چاه ها در زراعت کمتر کار گرفته می شد، بلکه آب چاه ها بیشتر برای نوشیدن به مصرف می رسید. همچنین در بعض مناطق برای آبیاری از ارهد و کاریز کار می گیرند. کاریز و شیوه استفاده از آب کاریز و اهمیت آن در جامعه افغانستان در نوشته جداگانه مورد تدقیق قرار می گیرد.

چنانکه در بالا ذکر شد، مشکل عمده مردم کابل تنها کمبود آب نبوده، بلکه در اختیار نبودن آن در جریان سال است. یعنی اینکه مقدار فراوان آب که در تابستانها ضرورت به آن خیلی زیاد می گردد، در زمستانها ضایع می شود. برای رفع مشکل آب به خصوص در تابستان ها از زمانه های دور کوشش شده که با وسایل ابتدایی سد های آبگردان اعمار نمایند. با بند کردن مسیر دریا سطح آب دریا را بالا برده و آنرا در جویها رهنمایی می کنند. این جویها با موازات دامنه کوه ها با میلان کمتر از میل دریا کشیده شده و ده ها کیلومتر ادامه یافته و امکانات آبیاری زمینهایی را که بالاتر از سطح دریا قرار دارند، مهیا می سازند. این سیستم آبیاری چنان ماهرانه به کار رفته که به صورت تقریبی سراسر حوزه فرو افتاده کابل توسط دریا های کابل، پغمان و لوگر تحت آبیاری قرار داشت. تنها در بالای دریای کابل همه ساله ده ها بند کوچک و ابتدایی ساخته می شده که آب دریا را به مناطق دور و نزدیک دو طرفه دریا می رساند.

در اینجا لازم است تذکری از بالا جوی داده شود که از منطقه تنگی سیدان در منطقه جنوب غرب کابل از دریای کابل منبع می گرفت و به موازات دره کابل، مناطق وسیعی را در قلعه فتوح، چهلستون، قلعه غیبی، واصل آباد تا باغ بابر آبیاری کرده از نواحی چنداول و شهر کهنه کابل گذشته و به بالا حصار کابل می رسید. بالا جوی کابل بعد از آبیاری باغستانهای شهر کهنه و بالا حصار به کول حشمت خان می ریخت، بالخاصه در زمستانها ذخایر آب این کول را بالا می برد. جالب توجه است که کابل قدیم تا حدودی توسط بالا جوی آبیاری می شد، چنانکه در مناطق دور و بر سینمای پامیر ترکیاری کشت می شد. از همین روست که شفاخانه ابن سینا را به نام "شفاخانه گندنا" یاد می کردند که در مزرعه گندنه اعمار گردیده است. همچنان پایان جوی که به موازات بالا جوی و در فاصله دو سه صد متری در ارتفاع پایینتر آن جریان می کرد، نقش ارزنده ای در سرسبزی کابل داشت. همین طور در سمت غرب دریای کابل در منطقه چهاردهی جویهای متعددی کشیده شده بود که تا نواحی علاءالدین، قلعه وزیر و گلخانه همه مناطق را آبیاری میکردند. علاوه بر این از داخل شهر چندین جوی مانند جوی شیر، نهر درس و غیره کشیده شده بود که چمن ها و باغهای شهر را آبیاری می کردند. در منطقه اندرابی بندی در بستر دریا بسته می شد که به نام بند ناظر صفر<sup>6</sup> یاد می گردید و تا نواحی بی بی مهرو، کلوپ عسکری و میدان هوایی آب می رساند (تصاویر 12 و 13).



تصویر 13 : هدایت آب دریای کابل به دور و نواح شهر،



تصویر 12 : هدایت آب دریای کابل به باغ های داخل شهر،

6 ناظر صفر ناظر امیر حبیب الله خان و وکیل گذر در محله اندرابی بود. استاد محمد انور بسمل و استاد ابراهیم صفا پسران نامدار او بودند و نیز محمد اختر که توطئه قتل اعلیحضرت غازی امان الله خان را ریخت و بعد از محاکمه اعدام گردید، فرزند ناظر صفر بود. درین محاکمه اعلیحضرت خود، مستنطق بودند.

از منطقه پل محمود خان جویی به سمت شش درک کشیده شده بود. احتمال دارد که این منطقه به خاطر آن به این نام مسما شده باشد که این جوی در آن محل به شش بخش (درک) تقسیم می شده است. جویهایی که از دریای کابل منبع می گرفتند، سراسر کابل را به باغستانها، تاکستانها و مزارع سبز و شاداب تبدیل کرده بودند.

آب دریای پغمان در مناطق فاضل بیگ، قلعه جمادار، انچی باغبانان، مهتاب قلعه، قلعه واحد تا گذرگاه به مصرف می رسید. سیستم آبیاری که بالای دریای لوگر ساخته می شده هم به عین ترتیب دریای کابل بود. زیباییها و شادابیهای مناطق سهاک، شیوکی، ده یعقوب، کمری و غیره محصول همین سیستم آبیاری بالای دریای لوگر بود. از دریای لوگر چند جوی به طرف شهر کابل کشیده شده که آب آنرا تا چمن حضوری و زنده بانان می رساند. یکی از این جوی ها که از نواحی بینی حصار می آمد از منطقه خمدان گذشته تا چمن حضوری می رسید و در منطقه پل محمود خان به دریای کابل می ریخت. در منطقه دروازه لاهوری، نزدیک منار نجات شاخه ای از این جوی جدا شده تا کول های چمن حضوری می رسید. در داخل این کول جزیره کوچکی ساخته شده بود که تا قبل از کودتای منحوس ثور در ایام جشن استقلال از روی این جزیره و داخل این کول آتش بازی صورت می گرفت.

از آب جویهای کابل برای نوشیدن نیز استفاده می شد و مردان در آن غسل کرده و وضو می گرفتند و کودکان در آن آبیاری می کردند. حیوانات مردم نیز از جوی آب می خوردند. علاوه بر این زنها کالا و ظروف خانه را در کنار این جویها می شستند و در بعض جاها آب فضلات کوچه ها نیز در این جویها می ریخت. از اینرو آب این جوی ها به طرف سرچشمه پاک و پاکتر می بود و هر چه از سر چشمه دورتر می شد کثیف تر می گردید. در زمستانها آب این جوی ها پاکیزه تر می بود، زیرا از یک جانب مقدار آب بیشتر می شد و از جانب دیگر در نتیجه سردی رشد و فعالیت حیوانات و نباتات آبی کم شده، فضله آنها یخ بسته و قدرت انحلال آب نیز پایین می رفت. بدون شک نوشیدن چنین آبهای باعث مریضی های گوناگون می گردید. در هر حال این جویها توسط آبی که از بستر آنها نفوذ می کرد و فلتر می شد، باعث تقویت آبهای زیر زمینی گردیده و تعادل طبیعی را بین آبهای رویزمینی و زیر زمینی بر قرار می کردند. این سیستم آبیاری عنعنه بی خصوصیات مثبت و منفی داشته توانایی بهتر شدن را دارند. به طور مثال در بعضی جا ها ضیاع آب جویها چه از طریق نفوذ در بستر جویها و چه از طریق تبخیر خیلی زیاد است و سیستم توزیع و تنظیم آب وجود ندارد که در بعض موارد مخصوصاً در ایام کم آبی باعث منازعه بین زارعان کابل می گردید. نیاکان ما از قبل به موضوع ضیاع آب از طریق تبخیر پی برده و چاره ای سنجیده بودند، به طور مثال از قدیم الايام در دو طرفه جویها درخت توت می نشانند که از یک جانب دو طرف جویها را استحکام می بخشید تا مانع ضیاع آب گردد و از جانب دیگر با انداختن سایه از تبخیر آب جوی جلوگیری کرده و میوه شیرین نیز حاصل گردد (تصاویر 14 تا 16).

نیاکان ما برای بقای این امر نیک، هوشیارانه مسابیل طبیعی را با مسابیل مذهبی گره زده این ارشاد مثبت را به وجود آوردند که نشانند درخت توت ثواب و قطع کردن آن گناه دارد. نگارنده به خاطر دارد که در روستای شان دو سه نفر از موسپیدان ده در فصل بهار قبل از هر کار دیگر به پیوند کردن درختان توت می پرداختند، صرف نظر از اینکه درختان ملکیت که می بود، زیرا آنها این عمل را بحق ثواب می دانستند و چه بسا که درختان توت ملکیت عام پنداشته می شد.



**تصویر 16 :** جویهای بی درخت ساحه را تخریب کرده تبخیر را زیاد می کنند.



**تصویر 15 :** هم نشانند درخت توت و هم خوردن میوه آن ثواب دارد.

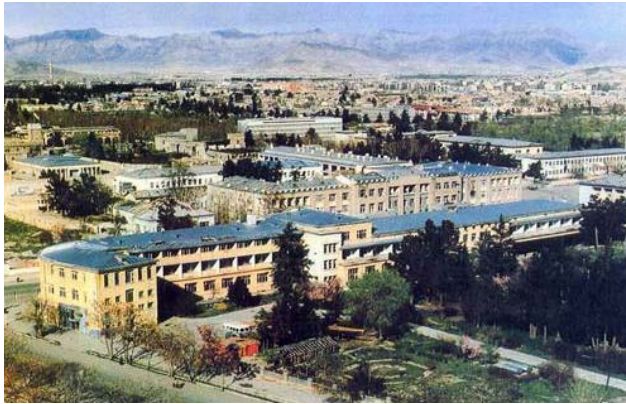


**تصویر 14 :** جوی با درختان توت در منطقه سهاک، نزدیک شیوه کی، کابل.

از همینروست که اکثریت جویهای کابل با درختان توت مزین می بودند و از بسیاری درختان دیگر عمر بیشتر می کنند، زیرا تا زمانی که درختان کهنسال توت فرسوده نشوند، کسی جرأت قطع کردن آنها را نمی داشت. در بسیاری جا ها درخت توت را مقدس دانسته گاهگاهی در جوار درختان بزرگ توت زیارتی ساخته در پای آن شمع می افروختند. از همینروست که بعضی محله ها به نام این نبات پیوند خورده است، چون محل "یکه توت"، "درخت توت"، "بیگ توت"، "شاه توت" و غیره. ولی متأسفانه که این فرهنگ گهر بار مردم هم مانند بسیاری داشته های دیگر فرهنگی جامعه ضربت کاری خورده و در بعضی جاها نه از توت نشان مانده و نه هم از توتنشان و نه هم از پیوندگر توت.

## 5.1 - از کابل کهنه ولی زیبا تا کابل مدرن مگر کثیف :

با شرحی که از سیستم آبیاری در بالا رفت، روشن می‌گردد که سراسر حوزه کابل در طول صد ها سال سبز و خرم و شاداب و پر طراوت بود. "کابل با پارک های سبز و گل و گلزار فراوانش که در همه جا دیده می‌شد و با آسمان نیلگون و اشعه زرين خورشيدش در دهه 1960 در جمله زیباترین شهر های جهان حساب می‌شد" [4]. این شادابی و سرسبزی و هوای پاک و روشن حتی شامل مناطق مزدهم مرکز شهر هم می‌گردید (تصاویر 17 و 18).



**تصویر 18 :** هوای ستره کابل که تا قبل از تجاوز شوروی سابق در افغانستان از کنار تا کنار آن به روشنی معلوم می‌شد [4].



**تصویر 17 :** پارک سرسبز و شاداب زرنگار در قلب کابل قبل از تجاوز شوروی سابق در افغانستان [4].

مناطق سبز دور و بر مرکز کابل از یک جانب هوای شهر را پاک نگه می‌داشت (تصاویر 17 و 18) و از جانب دیگر ضرورت ترکاری، میوه و غله کابل را رفع می‌کرد. گذشته از این تعادل آب های رویزمینی و زیرزمینی را برقرار کرده بود و فضلات شهر به شکل طبیعی توسط دهقانان در امور زراعت به کار می‌رفت. از زمانیکه این سیستم قدیمی به هم خورده و سیستم بهتر از آن هم تعبیه نگردیده، زیبایی های شهر از بین رفته اند. از یک جانب با ازدیاد تعداد نفوس و عراده جات<sup>7</sup> و عمارات جدید گویا کابل مدرن گردیده، در حالیکه شهر غرق در فضلات، دود و گرد و خاک شده و صحت و سلامت مردم خساره مند گردیده است. از جانب دیگر چون برق کافی در کابل وجود ندارد، بنا بر آن هزاران جنریتر دیزلی شب و روز چالان اند [4] که دود و ذرات کوچک سمی آن به گرد و خاک هوا چسبیده و به آلودگی آن می‌افزاید. گذشته از این در خانه ها غرض تسخین چوب و ذغال سوختانده شده و در خشت پزی ها و حمام ها تایر های کهنه موتو و پلاستیک را می‌سوزانند که در نتیجه هوا بیشتر غلیظ می‌گردد [4]. تحقیقاتی که در مورد، گرد و خاکی که در فضای کابل از سالها به این طرف در چرخ است، صورت گرفته، نشان می‌دهد که بیشتر آن دود و خاکستر و مواد غایبه انسان است. بر اساس تحقیقی که اداره ملی محیط زیست افغانستان انجام داده در حال حاضر ذرات کوچک سمی در فضای این کشور هفت برابر بیشتر از کشورهای دیگر جهان است<sup>8</sup> (تصاویر 19 و 20).



**تصویر 20 :** کریکت بازان در خاکباد های روزمره کابل، سال 2007 [4].



**تصویر 19 :** دود، گرد و گازات مضر در هوای خفه کننده کابل، سال 2007 [4].

هوای دود آلود کابل با گرد و خاکباد آن چنان غلیظ است که نفس انسان را در سینه اش خفه می‌سازد و موجب سرفه شدیدی می‌گردد که به نام "سرفه کابل" مشهور شده [4]. بیشتر از 70 درصد مریضی های کابل از هوای کثیف، فضله آب ها و فضلات نشأت می‌کند که در نتیجه امراض سرطانی پیدا شده که به خصوص از کودکان قربانی می‌

<sup>7</sup> تعداد عراده جات در سال 2008 در کابل به حدود یک میلیون رسیده که ماهانه 8000 عراده دیگر به آن اضافه می‌گردد [4].  
<sup>8</sup> صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ 3 می 2008.

گیرند. خارجی هائی که در کابل زندگی می کنند ماهانه یک بار به دویی می روند تا از مشقات کابل گریخته، استراحت و تجدید قوت کنند [4]. علاوه بر این همه روزه مناطق سبز شهر از بین می روند و در جای آنها تعمیرات بد منظری قد بر می افزایند. از مناطق سبز شیر پور، بی بی مهر، وزیر آباد، شیوه کی و چهاردهی کمتر اثری باقی مانده است. در سایر کشورها معمول است که منازل مسکونی را در دامنه کوهها و بلندیها می سازند و ساحات پایین افتاده را سبز نگه می دارند تا از یک طرف نمای شهر حفظ گردد و از جانب دیگر هوای شهر پاک ماند. ولی معلوم نیست که در ملک ما چرا همه چیز باید سر چپه باشد.

با این شرح دیده می شود که کابل کهنه ولی زیبا به یک کابل مدرن مگر کثیف تبدیل می شود و نفس باشندگان آن در گرد و خاک ضیقی می کند. کابلی که در آن جنگسالاران و آدم کشان داخلی به غارتگران خارجی عشو می فروشند و هزاران نفر از باشندگان این شهر کهن از گرسنگی در جست و جوی سیوس سرگردان اند تا به قول اعراب سد جوع نمایند. از یک جانب عده ای از مسئولین دولت به کله راه می روند و از جانب دیگر صد ها متخصص و مشاور به این شهر سرازیر می شوند و با جیب های پر بر می گردند. لاکن مشکلات مردم نه تنها حل نمی گردد، بلکه روز به روز بیشتر می شود.

در بخش دوم این نوشته منابع آب و آلودگیهای آب کابل و راه علاج آنها مورد بحث قرار گرفته و در بخش سوم راههای حل مشکل کمبود آب کابل مورد مذاقه قرار می گیرد.

## 2 ماخذا

### 1.2 منابع دری

(یک) : صفحه انترنتی رادیو تلویزونی سراسری المان : "کالای کمیاب آب. 25 نومبر 2007. صفحه انترنتی صدای المان، بخش فارسی.

(دو) : میر غلام محمد غبار : "جغرافیای تاریخی افغانستان"، چاپ دوم، مرکز نشراتی میوند، پشاور، 1377 ه.ش.  
(سه) : احمد علی کهزاد : "بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی"، جلد اول و دوم، چاپ دوم، مرکز نشراتی میوند، پشاور، 1376 ه.ش.

### 2.2 منابع المانی

- [1] Roostai, A.H., Seiffe, E. (2002): Das Lebenselement „Wasser“ und seine Rolle beim Aufbau – Möglichkeiten einer wirtschaftlichen und nachhaltigen Nutzung der natürlichen Ressourcen. In: Hügel, M.N.W., Karimi, A.S., Roostai, A.H. [Hrsg.]: Wiederaufbau und nachhaltige Entwicklung Afghanistans. Arbeitsgruppe Wiederaufbau Afghanistans (AWA). Vortrags- und Workshopkurzfassungen der Konferenz „Nachhaltige Ansätze zum Wiederaufbau Afghanistans“, Dessau, März 2002, S. 26-31.
- [2] Köhler, F.G. (1962): Untersuchungen zum Problem der wasserwirtschaftlichen Raumstudie für aride und semiaride Gebiete mit besonderer Darstellung des Einzugsgebietes des Kabul-Flusses in Afghanistan. Dissertation, T. H. Aachen.
- [3] Dietmar, R.G. (1976): Zur Geologie des Kabul-Beckens, Afghanistans. Dissertation, Sonderveröff. Geol. Inst. Univ. Köln.
- [4] Gebauer, M. & Hoelzgen, J. (2008): Luftverschmutzung am Hindukusch, Kabul erstickt an seinem Dreck. Spiegel Online, 07.04.2008.
- [5] Ehrhart, H.-G. & Kaestner, R. (2008): Afghanistan: Scheitern oder Strategiewechsel? Hamburger Informationen zur Friedensforschung und Sicherheitspolitik, Ausgabe 43. Institut für Friedensforschung und Sicherheitspolitik, Universität Hamburg.

پایان بخش اول